

The role of political and economic freedoms in human development: Evidence from global sample

Abdulmobin Moradi¹ | Mehdi Hajamini² | Seyed-nezamuddin Makiyan³

1. M.A. in Economics, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: moradiabdulmobinn@gmail.com

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Economics, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Economics, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: nmakiyan@yazd.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 15 October 2022

Revised in revised form: 9

December 2022

Accepted: 16 December

2022

Published online: 21 December

2022

Keywords:

Human development,

Economic freedom,

Political freedom,

Two-way analysis of variance.

ABSTRACT

There are two general views regarding the development process. On one hand, some believe that development is a fierce process that requires an iron fist. As a result, political and economic freedoms can be postponed until per capita income increases sufficiently. On the other hand, others consider development as a friendly process and believe that a growth-oriented strategy will be possible along with the strengthening of political and social freedoms. The present paper evaluates the role of political and economic freedoms to achieve human development. In this regard, the Freedom House, Fraser's Economic Freedom, and Human Development Indices for 119 countries from the 1970 to 2018 (including 2497 observations) were collected. The findings showed that the level of political freedom explains the difference in human development and its sub-indicators (per capita income, education, and health) among countries in the world. The role of economic freedom is also weakly confirmed for the 1990s onwards. Therefore, human development is not possible without the expansion of civil liberties and political rights based on democracy, although the democracy alone may not be enough.

Cite this article: Moradi, A., Hajamini, M., & Makiyan, S.-N. (2022). The role of political and economic freedoms in human development: Evidence from global sample. *Stable Economy Journal*, 3(3), 72-104. DOI: 10.22111/SEDJ.2022.43713.1248



© The Author(s).

DOI: 10.22111/SEDJ.2022.43713.1248

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

نقش آزادی‌های سیاسی و اقتصادی در توسعه انسانی: مشاهدات از نمونه جهانی

عبدالمبین مرادی^۱؛ مهدی حاج‌امینی^۲؛ سیدنظام‌الدین مکیان^۳

۱. کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: moradiabulmobinn@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

۳. دانشیار، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: nmakiyan@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در رابطه با فرآیند توسعه دو دیدگاه کلی وجود دارد. گروهی معتقدند گذار توسعه فرآیندی بی‌رحم و نیازمند مشقت‌آلود است؛ در نتیجه می‌توان آزادی‌های سیاسی و اقتصادی را تا وقتی که درآمد سرانه به حد کافی افزایش یابد، به تعویق انداخت. در مقابل، گروهی گذار توسعه را یک فرآیند دوستانه و مهربانانه می‌دانند و معتقدند استراتژی رشد محور به همراه تقویت آزادی‌های سیاسی-اجتماعی ممکن خواهد بود. پژوهش حاضر به بررسی نقش آزادی‌های سیاسی و اقتصادی در دستیابی به «توسعه انسانی» پرداخته است. اطلاعات ۱۱۹ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۸ (۲۴۹۷ مشاهده) جمع‌آوری و با تجزیه و تحلیل واریانس دوطرفه مسئله‌ی پژوهش واکاوی شده است. یافته‌ها نشان داده سطح آزادی سیاسی تفاوت توسعه انسانی و زیرشاخص‌های آن (درآمد سرانه، آموزش و بهداشت) میان کشورهای جهان را توضیح می‌دهد. نقش آزادی اقتصادی نیز به طور ضعیف‌تر و برای دهه‌های ۱۹۹۰ به بعد تأیید شده است. بنابراین توسعه انسانی بدون گسترش آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی مبتنی بر دموکراسی شدنی نیست، اگرچه تحقق آزادی سیاسی نیز به تنهایی ممکن است کافی نباشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۳	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۹/۱۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۹/۳۰	
واژه‌های کلیدی:	
توسعه انسانی،	
آزادی سیاسی،	
آزادی اقتصادی،	
تجزیه و تحلیل واریانس دوطرفه.	

استناد: مرادی، عبدالمبین؛ حاج‌امینی، مهدی؛ و مکیان، سیدنظام‌الدین (۱۴۰۱). نقش آزادی‌های سیاسی و اقتصادی در توسعه انسانی: مشاهدات از نمونه

جهانی. اقتصاد باثبات، ۳(۳)، ۷۲-۱۰۴.

DOI: 10.22111/SEDJ.2022.43713.1248



۱. مقدمه

کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه با مشکلاتی از قبیل سطح پایین درآمد، نرخ بالای بیکاری، بی‌ثباتی اقتصادی، صادرات ناچیز و کم‌تنوع، نرخ رشد زیاد جمعیت و سطوح پایین بهداشت و آموزش مواجه هستند. مقایسه تفاوت‌ها می‌تواند گویای آن باشد که کشورهای توسعه‌یافته احتمالاً ساختار سیاسی و یا اقتصادی متفاوتی در مقایسه با کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه داشتند. بر این اساس، کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه می‌توانند با بهره‌مندی از تجربه‌های کشورهای توسعه‌یافته نظام اقتصادی و سیاسی مناسب و متناسب با اهداف توسعه را برگزینند و در جهت اهداف هزاره سوم سریع‌تر گام بردارند. در نگاه کلان به نظر می‌رسد قالب کلی ساختارهای سیاسی و اقتصادی توسعه‌یافته، «دموکراسی-اقتصاد آزاد» است. به بیان دیگر، شواهد و فرضیه‌ها حاکی از آن است که ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته حاصل انتخاب نظام اقتصادی بازار و ساختار سیاسی دموکراتیک است.

از سوی دیگر، برای جوامعی مانند ایران و افغانستان که مدت‌هاست آرزوی حکومتی دموکراتیک دارند، ارتباط آزادی‌ها و توسعه اقتصادی حایز اهمیت است. بازاندیشی در این زمینه که چرا بسیاری از کشورهای درحال توسعه نتوانسته‌اند به دموکراسی پایدار دست یابند؛ ما را ناگزیر به بحث از نسبت میان اقتصاد بازار، دموکراسی و توسعه انسانی می‌کند. بر اساس آنچه بیان شد، پژوهش حاضر نقش «نظام سیاسی دموکراتیک» و «نظام اقتصادی بازار» را برای دستیابی به «توسعه اقتصادی» ارزیابی می‌کند.

این پژوهش تلاش دارد با کنار هم قرار دادن اطلاعات جمع‌آوری شده از ۱۱۹ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۸ که مشتمل بر ۲۴۹۷ مشاهده است، به این سؤال که الزامات سیاسی و اقتصادی توسعه اقتصادی کدامند، پاسخ تجربی جامعی ارائه دهد. به بیان دیگر، این مطالعه با بهره‌گیری از یک نمونه جهانی به ارائه شواهد تجربی پیرامون دیدگاه سن می‌پردازد. بدین منظور ساختار سیاسی دموکراتیک و همچنین ساختار اقتصادی بازار آزاد به عنوان متغیرهای طبقه‌بندی انتخاب شده و سپس سطح توسعه اقتصادی میان این کشورها بررسی می‌شوند.

بخش‌بندی مقاله به شرح زیر است. در بخش‌های دوم و سوم به ترتیب ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش بیان شده‌اند. بخش چهارم به روش و داده‌ها و بخش پنجم به یافته‌ها اختصاص یافته و در بخش آخر نیز نتیجه‌گیری آمده است.

۲. الزامات سیاسی و اقتصادی توسعه اقتصادی

اخذ تصمیمات مناسب سیاسی و اقتصادی توسط دولت‌ها و نظام‌ها از موثرترین عوامل بر توسعه اقتصادی جامعه است. برخی شواهد و فرضیه‌ها حاکی از آن است که ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته حاصل انتخاب نظام اقتصادی بازار و همچنین انتخاب ساختار سیاسی دموکراتیک است.

البته در رابطه با فرآیند توسعه دو دیدگاه کلی مطرح است. دیدگاه اول، معتقد است که گذار توسعه فرآیندی بی‌رحم و آغشته به خون، اشک و عرق است و چه بسا به مشقت آهینین نیازمند باشد. طبق این دیدگاه، می‌توان آزادی‌های سیاسی تا اقتصادی را تا وقتی که درآمد سرانه به حد کافی افزایش یابد، به تعویق انداخت. دیدگاه دوم که مورد نظر و حمایت سن است، گذار توسعه را یک فرآیند دوستانه و مهربانانه می‌داند. بر این اساس، بایستی به دنبال استراتژی رشد محور به همراه تقویت آزادی‌های سیاسی-اجتماعی بود تا امکان شکوفایی بازار نیز فراهم شده و بهبود اقتصادی تداوم یابد (سن، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۸).

در ادامه برخی از مهم‌ترین دلایل بیان شده در حمایت از نقش آزادی‌ها برای توسعه اقتصادی بیان می‌شوند.

آزادی‌ها معیار توسعه و گسترش دامنه حق انتخاب: در نتیجه تلاش‌های محبوب‌الحق و سن^۱ به نظر می‌رسد سرانجام توافق همگانی پیرامون بحث توسعه در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر توسعه تنها با شاخص رشد اقتصادی سنجیده نمی‌شود و تجربه توسعه با گسترش حق انتخاب و آزادی‌ها که دموکراسی نیز یکی از آنهاست شناخته می‌شود.

حق انتخاب یک جز جدایی‌ناپذیر از توسعه است. دموکراسی و امکان مبادله داوطلبانه و آزاد از اجزای مهم این حق انتخاب است. همین‌طور که توسعه انسانی را معادل امکان بروز

^۱. Amartya Sen

استحقاق‌های افراد دانستند، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن یکی از جلوه‌های بروز استحقاق‌هاست. بنابراین می‌توان گفت دموکراسی و بازار خود یکی از اهداف توسعه هستند و دیگر نمی‌توان به بهانه افزایش رشد اقتصادی با آن مخالفت کرد (عبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

در این زمینه، سن با برگشت به آراء اسمیت بیان می‌کند همه ابعاد آزادی مهم و حیاتی‌اند و تقدم و تأخر یکی معنا ندارد. وی در مقدمه کتاب «توسعه یعنی آزادی» می‌گوید: «ناآزادی اقتصادی ما در ناآزادی اجتماعی است. البته ناآزادی‌های اجتماعی و سیاسی نیز تشدیدکننده ناآزادی‌های اقتصادی‌اند». بنابراین، برای دستیابی یک کشور به توسعه بایستی علاوه بر توجه به بازار به نقش سایر آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اهمیت کافی داده شود (سن، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۱۲۲).

بازار صرفاً به دلیل کارکردش در تخصیص بهینه منابع، رشد اقتصادی، تخریب خلاق و این قبیل موارد مطلوب نیست؛ بلکه به دلیل آزادی که در خود جای داده ارزش دارد. بنابراین به نظر سن، مخالفت ریشه‌ای با بازار به همان اندازه ناپسند است که مخالفت با گفت‌وگوی مردم. سن حتی پا را فراتر گذاشته و استدلال می‌کند که «فرآیند حصول» به اندازه «دست‌آورد نهایی» اهمیت دارد. پس اگر نتیجه اقتصادی دو نظام آزاد و دیکتاتوری یکسان باشد، همچنان نظام مبتنی بر انتخاب آزاد ارجح است زیرا آزادی‌ها فی‌نفسه هدف توسعه هستند. به بیان دیگر، جنبه‌های فرآیندی آزادی مانند مشارکت، حق انتخاب و ... به اندازه جنبه‌های فرصت‌آفرینی آن مانند رهایی از مرگ زودرس، گرسنگی و ... اهمیت دارند (سن، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۴۲).

عملکرد حکومت و امکان نظارت و تغییر: آزادی از محوری‌ترین اندیشه سیاسی فریدریش فون هایک به‌شمار می‌رود. در نظر وی اندیشه سیاسی دارای سه ضلع آزادی، مالکیت و قانون است. او بیان می‌دارد که حکومت قانون ضرورتاً از آزادی و فرد حمایت می‌کند و مالکیت و آزادی ذاتاً به هم وابسته‌اند. هایک هرگونه اجبار بیرونی را دشمن آزادی فردی تلقی می‌کند و حکومت قانون مانند هر فرد تابع تنفیذ رفتار عادلانه است. برای اینکه حکومت‌ها خود را فراتر از قانون تلقی نکنند وی طرح حکومت قانونی را مطرح می‌کند. این طرح وی با استفاده از قانون بازدارنده ضامن آزادی فردی می‌گردد (توحیدفام، ۱۳۹۱).

رفتار عمومی و اجتماعی مطلوب در یک جامعه توسعه‌نیافته زمانی بوجود خواهد آمد که نهاد دولت یاد بگیرد که چطور به قوانین، رویه‌ها و اصول ثابت رفتاری و فکری فراتر از استنباطات و سلیقه‌های فردی بنگرد. بدین منظور لازم است هر دو دولت و مردم در قدرت و اقتدار ملی با هم سهیم شوند. این مسئله بدون آزادی سیاسی بسیار دشواری خواهد بود. تجربه نشان داده که دولت به تنهایی و بطور مستقیم نمی‌واند در سیاست‌گذاری‌ها، رویه‌ها و عمل‌کردهایش موفق باشد، یعنی دولت‌ها تنها می‌توانند با یک حرکت جمعی و تشکیل لایه‌های مشترک رفتاری با گروه‌های مستقل اجتماعی و بخش خصوصی به مشروعیت مطمئن‌تری دست پیدا کنند. برای همین اکثر دولت‌ها از چنین ارتباطات جمعی خود به مثابه سازوکارهای دریافت مشروعیت استفاده می‌کنند تا کمتر در شرف بحران مشروعیت قرار بگیرند (سریع‌القلم، ۱۳۹۳: ۸۵).

این مسئله را سن به زبانی دیگر مطرح می‌کند. وی بر نقش‌های ابزاری آزادی‌های سیاسی و دموکراسی تأکید کرده و بیان می‌کند آزادی‌ها به ایجاد انگیزه در دولت برای توجه به خواسته‌های مردم و امکان پیگیری خواسته‌ها می‌انجامند. به نظر وی، آزادی‌ها نقش سازنده‌ای در ایجاد فضای بحث و تبادل نظر پیرامون خواسته‌ها و سیاست‌ها و همچنین شکل‌گیری و آشکارسازی ارزش‌ها و اولویت‌های جامعه خواهند داشت. در رابطه با این کارکرد دو مثال بیان می‌شود (سن، ۱۳۸۵: ۲۷۳-۳۱۸).

اولاً سن با شواهد آماری متنوع نشان می‌دهد که در کشورهای تحت قیمومیت خارجی (هند و ایرلند در گذشته) یا کشورهای تک‌حزبی و دیکتاتوری (مانند کره شمالی، چین، سودان) احتمال و دفعات وقوع قحطی بسیار بیشتر از کشورهای با نظام سیاسی دموکراتیک است. ثانیاً نظام‌های دموکراتیک در پیشگیری و کاهش آسیب‌پذیری گروه‌های فقیر در برابر بحران‌های مالی موفق‌تر عمل می‌کنند. اگر اندونزی، کره جنوبی و در کل کشورهای نوظهور جنوب‌شرقی آسیا ساختارهای سیاسی دموکراتیک‌تری داشتند، بحران مالی دهه ۱۹۹۰ جنوب شرقی آسیا کمتر محتمل بود چرا که این ساختار شفافیت بیشتر اقتصادی در حوزه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری‌ها را به همراه داشت. به علاوه، با دموکراسی فشار کاهش رشد و تولید می‌تواند بهتر توزیع شود به گونه‌ای که فقر گسترش نیابد (سن، ۱۳۸۵: ۲۷۳-۳۱۸).

تولید ثروت و فضای باز: دستیابی به توسعه‌یافتگی به فضای خصوصی برای اندیشیدن و تولید ثروت نیاز دارد. تجربه بعد از انقلاب صنعتی ثابت کرده بشر وقتی رشد می‌کند که قدرت برای دولت متمرکز نباشد. در این میان، قدرت اقتصادی دولت شاخص‌ترین بخش دولت است که سد راه رشد بشر قرار می‌گیرد. بنابراین بایستی از سوی دولت فضای آزاد داده شود تا رشد در بخش خصوصی اتفاق افتد. در نقطه مقابل، اگر حکومت از قدرت قهری خود برای اجبار مردم استفاده کند تا ضدخواست‌های‌شان مصرف و تولید کنند، هزینه حکومت کردن بسیار سنگین خواهد شد و نتیجه آن کاهش خلق ارزش افزوده خواهد بود (هایامی، ۱۳۹۲: ۲۵۵-۲۵۸؛ سریع-القلم، ۱۳۹۳: ۱۹۷-۲۱۰).

این تجربه به صورت جهان‌شمول از کانادا تا برزیل، از اسپانیا تا فنلاند و از ترکیه تا چین آزمایش شده و موفق از آب در آمده است. این اتفاق از یک سو به وسیله اجماع کلان‌نخبگان سیاسی و قانون و از سوی دیگر به وسیله اجماع فکری نخبگان فکری و عامه مردم با نخبگان سیاسی تضمین می‌شود. به بیان دیگر، برای رشد انسان‌های یک جامعه به کار مشترک سیاسی و حقوقی نیاز است (سریع‌القلم، ۱۳۹۳: ۱۹۷-۲۱۰).

بی‌توجهی به نهادهایی که مستعد تشکیل یک بازار هستند، سبب شده گروهی از اقتصاددانان این فرض را مطرح کنند که اقتصاد بازار را می‌توان در هر نظام سیاسی تشکیل داد و فرایند دموکراتیک شدن جامعه را به آن سپرد. اما در مقابل اندیشمندان بسیاری معتقدند اقتصاد مبتنی بر بازار حاصل فرایند‌گذار جوامع به سوی دموکراسی است. بازار مجموعه‌ای از نهادها از جمله حقوق مالکیت است. پژوهش‌های بسیاری از جمله بررسی‌های نورث و همکارانش نشان دادند که تشکیل نهادهایی مانند حقوق مالکیت خصوصی و کارآمد نتیجه‌گذار به سمت دموکراسی است و یک بازار رقابتی که در آن حقوق مالکیت به‌طور کامل رعایت می‌شود، فقط در یک جامعه دموکراتیک می‌تواند پدید آید. پس اول توسعه سیاسی و دموکراسی پیش آمده و بعد اقتصاد بازار شکل گرفته است. به عبارت دقیق، حقوق مالکیت (به عنوان شرط لازم برای شکل‌گیری بازار) ارمغان دموکراسی است (عبادی و همکاران، ۱۳۹۳).

دموکراسی و رشد اقتصادی: در زمینه ارتباط دموکراسی و رشد اقتصادی سه رویکرد یا فرضیه مهم مطرح است. از یک سو، فرضیه سازگاری بیان می‌دارد که دموکراسی برای رشد

اقتصادی مناسب‌تر است. اولین استدلال این فرضیه این است که کثرت‌گرایی سیاسی و توازن‌های نهادی برای محافظت در برابر سو استفاده سیستمی یا رفتارهای غارتگرانه - که اغلب با رژیم‌های استبدادی همراه هستند - موفق‌تر عمل می‌کند. استدلال دوم این است که دموکراتیک‌شدن رانت‌جویی را محدود می‌کند. بر اساس استدلال رودریک، نهادهای دموکراتیک را می‌توان به عنوان نهادهای نهایی برای مدیریت منازعات در نظر گرفت زیرا اجازه می‌دهند اختلافات بین گروه‌های اجتماعی به روشی قابل پیش‌بینی، فراگیر و مشارکتی حل شود. طرفداران این فرضیه همچنین معتقدند که دموکراسی برای ارتقا آزادی‌های اقتصادی و رشد اقتصادی مساعدتر از اقتدارگرایی است زیرا مشروعیت سیاسی دموکراسی به حفظ حقوق اقتصادی کمک شایانی می‌کند (نارایان و همکاران^۱، ۲۰۱۱).

دیدگاه مخالف فرضیه سازگاری، فرضیه تعارض است که بیان می‌کند دموکراسی و رشد اقتصادی باهم سازگاری نیستند. استدلال اول این است که مقامات بلندپایه دولتی تصمیم‌های کوتاه‌نگرانه‌ای را اتخاذ می‌کنند که برای موفقیت انتخاباتی خودشان طراحی شده‌اند. برای نمونه، تخصیص بودجه به کالاهای عمومی بر پایه سهم این کالاها در رفاه جامعه و ضرورت آن‌ها برای توسعه اقتصادی انجام نمی‌گیرد، بلکه هدف این است که احتمال ابقای سیاستمداران بیشتر شود (هایامی، ۱۳۹۲: ۲۶۱-۲۶۲). طبق استدلال دوم، در دموکراسی‌ها فرصت برای اکثریت فراهم می‌شود تا خواهان تصویب و عملیاتی شدن قوانینی برای توزیع مجدد درآمد از جمله اصلاحات ارضی یا ملی کردن صنایع باشند، اما این قوانین کمتر به ثبات بلندمدت و توسعه منجر می‌شوند. مثال این مورد تجربه کشورهای آمریکای لاتین است که به پوپولیسم (توده‌گرایی) افتادند (هایامی، ۱۳۹۲: ۲۷۹-۲۸۲).

سرانجام این استدلال مطرح می‌شود که فساد در رژیم سیاسی دموکراتیک ممکن است بیشتر از یک رژیم دیکتاتوری باشد؛ زیرا در رژیم‌های استبدادی، سیاستمداران می‌خواهند قدرت خود را حفظ کنند و فساد چیزی است که به احتمال زیاد بقای آن‌ها را به خطر می‌اندازد (نارایان و همکاران، ۲۰۱۱).

^۱ Paresh Kumar Narayan, Seema Narayan & Russell Smyth

فرضیه سوم با عنوان شکاکانه، بین دو فرضیه بالا قرار دارد و می‌گوید هیچ رابطه منظمی بین دموکراسی و رشد اقتصادی وجود ندارد. آنچه واقعاً مهم است، کارآیی سیاست‌های اعمال شده و ثبات رژیم است، نه نوع آن. به بیان دیگر، می‌تواند دموکراسی‌های تقویت‌کننده رشد و دیکتاتوری‌های تقویت‌کننده رشد وجود داشته باشد و کیفیت سیاست‌های اقتصادی به افق زمانی دولت دیکتاتور در کشورهای خودکامه و این که آیا سیستم دموکراتیک در دموکراسی‌ها دوام دارد یا خیر بستگی دارد. به علاوه، طرفداران این فرضیه بیان می‌کنند که اگرچه آزادی اقتصادی معمولاً در دموکراسی‌ها بیشتر از اقتدارگرایی است، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که نتیجه‌ی بهینه داشته باشد (نارایان و همکاران، ۲۰۱۱). به علاوه، استراتژی‌های اقتصادی افراطی صرفنظر از راست یا چپ بودن (پول‌گرایی و کمونیستی) با اقدامات سیاسی افراطی نظیر دیکتاتوری، نظامی‌گری، سرکوب و خشونت عجیب هستند که رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی را دشوار می‌کنند. بنابراین در بلندمدت ارتباط دقیق و خطی میان دموکراسی و آزادی اقتصادی با توسعه انسانی وجود ندارد (گریفین، ۱۳۸۴: ۳۴۱-۳۴۴).

اما آنچنان که عجم اوغلو و رایبسون^۱ (۱۳۹۵) در کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند؟ سرچشمه‌های قدرت، فقر و غنای کشورها» نشان می‌دهند رشد اقتصادی تحت رژیم‌های بسته از نظر سیاسی و اقتصادی اولاً پایدار نخواهد بود و ثانیاً این گونه رشدهای اقتصادی از نظر ماهیتی نوآورانه نیستند. به بیان دیگر، چون بر اساس تخریب خلاق رشد اقتصادی پیش نمی‌رود، از نظر کمی ناپایدار و از نظر کیفی دور از مسیر جهش لازم برای دستیابی به توسعه اقتصادی خواهد بود.

۳. پیشینه پژوهش

فیدرمک^۲ (۲۰۰۳) بیان می‌کند که برخی حرکت سریع به سمت دموکراسی برای رشد اقتصادی مضر است و برای احیای نظم و اقتصاد، یک حکومت مقتدر نیاز است. وی در مقابل نشان داد دموکراسی، آزادسازی اقتصادی را تقویت می‌کند و موجب رشد اقتصادی بیشتر می‌شود.

^۱ Daron Acemoglu and James A. Robinson

^۲ Jan Fidrmuc

لندستروم^۱ (۲۰۰۵) تأثیر دموکراسی بر گروه‌های مختلف اقتصادی کشورهای در حال توسعه را بررسی کرده است. این مطالعه نشان داده که از یک سو دموکراسی تأثیر مثبتی بر فعالیت‌های اقتصادی، قوانین و مقررات و محدودیت‌های بورس بین‌المللی دارد؛ اما از سوی دیگر تأثیری بر مقوله‌های پولی، تورم و مالیات‌ها ندارد. در مجموع، دموکراسی آزادی اقتصادی را افزایش می‌دهد. نارایان^۲ و همکاران (۲۰۱۱) رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی را در ۳۰ کشور جنوبی صحرای بزرگ آفریقا بررسی و نتیجه گرفتند که در بلندمدت درآمد واقعی موجب شکل‌گیری دموکراسی می‌شود و افزایش GDP به بهبود دموکراسی کمک می‌کند.

استیواکتیس^۳ (۲۰۱۵) بررسی می‌کند که رییس‌جمهور روسیه در سال ۱۹۹۲ چه تغییراتی را برای متمدن ساختن روسیه باید انجام می‌داد. وی بیان می‌کند که لازمه تحقق چنین کاری سه تغییر اساسی زیر بوده است: نظام سیاسی دموکراتیک شود، نظام اقتصادی به اقتصاد بازار آزاد تغییر یابد و سرانجام سیاست خارجی کشور واقع‌گرایانه طراحی شود.

اپرگیس^۴ (۲۰۱۷) نقش دموکراسی را در پیش‌بینی سقوط بازار سهام با استفاده از داده‌های ترکیبی بررسی کرده است. وی معتقد است که دموکراسی یکی از شاخص‌های مهمی است که نوع نظام اقتصادی یک کشور را تعیین می‌کند و در همین راستا و مطالعه وی نشان داد بازار سهام کشورهایی که دارای رژیم‌های قدرتمندتر دموکراتیک هستند، به طور میانگین دارای بازده دارایی بیشتری هستند و احتمال سقوط بازار در آن‌ها کمتر است.

اسلام^۵ (۲۰۱۸) رابطه نابرابری ثروت و آزادی اقتصادی و تأثیرپذیری آن از سطح دموکراسی را با استفاده از داده‌های ترکیبی برای ۴۶ کشور طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۴ بررسی کرده است. وی نتیجه گرفت افزایش نابرابری ثروت مانع آزادی اقتصادی، حقوق مالکیت، آزادی تجارت، ثبات پول

^۱. Susanna Landstrom

^۲. Paresh Kumar Narayan

^۳. Yannis A. Stivachtis

^۴. Nicholas Apergis

^۵. Md. Rabiul Islam

و محیط نظارتی می‌شود. همچنین، وقتی سطح دموکراسی پایین باشد، تاثیر منفی نابرابری ثروت افزایش می‌یابد.

ویانا^۱ و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی تاثیر دموکراسی و آزادی اقتصادی بر فساد در ۱۶۰ کشور جهان در دوره زمانی ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۶ پرداختند. آن‌ها نتیجه گرفتند که سطح آزادی اقتصادی و دموکراسی به صورت مشترک و همزمان بر مبارزه با فساد تاثیر اساسی دارد. اناکا و هیگاشیجیما^۲ (۲۰۲۱) به بررسی رابطه بین دموکراسی و توسعه انسانی پرداختند. بدین منظور با داده‌های میزان مرگ و میر نوزادان ۱۷۲ کشور طی دوره ۱۸۰۰-۲۰۱۵ نتیجه گرفتند که اصلاحات دموکراتیک تاثیر مثبتی بر رفاه انسان‌ها دارد، اگرچه این تاثیر در طول زمان کاهش می‌یابد.

کاسترو و مارتینز^۳ (۲۰۲۱) آثار اقتصادی گرایش دولت‌های جناح راست و چپ ۱۰۶ کشور را طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۷۵ با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته بررسی کردند. نتایج آن‌ها نشان داد دولت‌های جناح راست مستعد ترویج آزادی اقتصادی هستند و اثر آن‌ها در اقتصادهای در حال توسعه قوی‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است. در مقابل، برای جناح‌های چپ شواهدی بدست نمی‌آید.

دیالگا و اوبا^۴ (۲۰۲۲) تاثیر تخلیه منابع طبیعی بر توسعه انسانی را در ۴۲ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۹-۲۰۱۵ با روش حداقل مربعات معمولی ارزیابی کردند. برآوردهای این مطالعه نشان داد منابع طبیعی تاثیر مثبت بر توسعه انسانی دارند و بهداشت و آموزش کانالی هستند که منابع بر توسعه انسانی تاثیر می‌گذارد. کیفیت نهادی تاثیر مخرب استخراج منابع بر سلامت را کاهش می‌دهد اما بر توسعه انسانی و آموزش تاثیر منفی خواهد داشت.

گرافلند و دی‌یونگ^۵ (۲۰۲۲) استدلال می‌کنند که در اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌ها باید بخش بزرگی از جمعیت بدانند که چگونه از آزادی استفاده کنند تا مزایای بلندمدت آن را به دست آورند. تجزیه و تحلیل برای نمونه‌ای از ۶۷ کشور طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۹ این استدلال را تأیید کرد.

1. Cristian Johan Picón Viana

2. Susumu Annaka & Masaaki Higashijima

3. Vítor Castro & Rodrigo Martins

4. Issaka Dialga & Youmanli Ouoba

5. Johan Graafland & Eelke de Jong

همچنین نتایج نشان داد جهت‌گیری طولانی‌مدت، تأثیر آزادی اقتصادی بر درآمد را افزایش می‌دهد و اجتناب از عدم اطمینان، رابطه مثبت بین آزادی اقتصادی و درآمد سرانه را تضعیف می‌کند. نتیجه اصلی پژوهش این بوده که ارتباط مثبت بین آزادی اقتصادی و توسعه اقتصادی به فرهنگ ملت بستگی دارد.

اکنون به پژوهش‌های داخلی پرداخته می‌شود. فاضل (۱۳۸۴) همچون هانتینگتون به توسعه‌ی غربی نظر داشته و تأکید کرد که در کشورهای در حال توسعه ابتدا باید تکنولوژی و نیروی انسانی متخصص ایجاد شود تا در ادامه به طور خودکار فرهنگ مشارکت سیاسی نیز برقرار شود. به عبارت دیگر، وی معتقد است که کشورهای در حال توسعه بیشتر نیازمند تلاش برای توسعه اقتصادی و نه دموکراسی - هستند.

رشیدی (۱۳۸۶) بیان می‌کند که تحقق دموکراسی مستلزم وجود پیوند میان جامعه و دولت است، یعنی با توجه به دیدگاه‌های متفکران نظریه دموکراسی و با بررسی مراحل مختلف جامعه سرمایه‌داری، وجود این پیوند برای تحقق دموکراسی ضروری و انکارناپذیر است.

قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۶) بیان می‌کند تا زمانی که در یک کشور بستر مناسب برای تحقق دموکراسی فراهم نشده باشد، تحمیل دموکراسی به شکست می‌انجامد. دموکراسی‌ها زمانی ثبات می‌یابند که منابع قدرت از لحاظ اقتصادی، فکری و سیاسی به شکلی توزیع شده باشند که هیچ گروهی نتواند رقبای خود را سرکوب کند و سلطه‌ی خود را حفظ کند.

شفیعی و اقبال (۱۳۸۹) بیان می‌کنند که از زمان آغاز استقرار دموکراسی در افغانستان عمدتاً دو دیدگاه وجود داشته است. از یک سو، مخالفان پیچیدگی‌ها و موانع تحقق دموکراسی در این کشور را ناشی از شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی این جامعه و پس از آن پیامدهای منفی که دموکراتیزاسیون از آغاز در این کشور ایجاد کرده است، می‌دانند. در مقابل، موافقان دموکراتیک‌شدن با تأکید بر دموکراسی حداقلی و ارزش‌های لیبرال معتقدند که دموکراسی با تمرکززدایی از قدرت و ایجاد توسعه‌ی سیاسی و حل بحران مشارکت می‌تواند به کاهش منازعات کمک کند.

ساجدی (۱۳۸۹) بیان می‌دارد که هرچند تلاش‌های زیادی برای تحقق دموکراسی شده و قدمت اصلاحات در این زمینه در خاورمیانه به اندازه قدمت خود خاورمیانه بوده، اما متأسفانه

پیشرفتی حاصل نشده است. به نظر وی، سرنوشت مشترک این کشورها به دلایلی از قبیل استعمار، مذهب، سنت‌ها و فرهنگ‌های مشترکی است که بر ساختار سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه اثر گذاشته است.

کریمی مله و رحمتی (۱۳۸۹) بیان می‌دارند که تصور جهانیان در قرن ۲۱ از دموکراسی به دلیل مطالبات مدنی شهروندان (تقاضا از پایین) از یک سو و فرایند جهانی شدن (فشار از بالا) از سوی دیگر دچار تحول شده است. به نظر آن‌ها، در فرایند جهانی شدن با تفویض اختیارات دموکراتیک به نهادها و سازمان‌های جهانی و فرامنطقه‌ای دموکراسی تقویت شده؛ اما از سوی دیگر به یکی از عناصر تهدید دموکراسی بدل شده زیرا شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و مسئولیت را در حوزه‌های دموکراتیک افزایش نداده و بنابراین شکل‌گیری دموکراسی با این ویژگی‌های اصیل را دچار مشکل کرده است.

پاداش و همکاران (۱۳۹۰) نقش آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و فساد را بر رشد اقتصادی ایران بررسی کردند. نتایج این مطالعه تأثیر معنی‌دار نهادهای سیاسی و اقتصادی بر رشد اقتصادی ایران را تأیید می‌کند.

بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲) درستی فرضیه‌ی رابطه مثبت میان دموکراسی و شاخص توسعه انسانی را در کشورهای عضو اوپک طی دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۲ مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش رابطه مستقیم و معنی‌دار میان دموکراسی و سطح توسعه انسانی کشورهای مورد مطالعه را تأیید می‌کند.

متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) اثر آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و توسعه انسانی را بر یکدیگر در کشورهای منتخب اسلامی با رویکرد داده‌های ترکیبی طی دوره ۲۰۰۱-۲۰۱۰ بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد توسعه انسانی بر آزادی‌های اقتصادی و سیاسی تأثیر مستقیم و قابل توجه‌ای داشته است. آزادی اقتصادی نیز بر توسعه انسانی اثر متقابل داشته؛ در حالی که آزادی سیاسی بر توسعه انسانی بی‌اثر بوده است.

شاه‌آبادی و مرادی (۱۳۹۵) اثر متقابل فراوانی منابع طبیعی و آزادی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را در ۱۵ کشور صادرکننده نفت و ۱۵ کشور توسعه‌یافته عضو OECD با استفاده از داده‌های ترکیبی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۲ بررسی کردند.

نتایج نشان داده اثر متقابل منابع طبیعی و اندازه دولت بر سرمایه‌گذاری در هر دو گروه منفی بوده است. تاثیر این اثر متقابل بر شاخص مقررات در کشورهای توسعه‌یافته مثبت و در کشورهای صادرکننده نفت منفی بدست آمده است.

مهربانی و همکاران (۱۳۹۵) با بکارگیری داده‌های ترکیبی و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته نتیجه گرفتند که در کشورهای توسعه‌یافته OECD آموزش بر دموکراسی تأثیر قوی و مثبتی داشته، اما این تأثیر در کشورهای اوپک ضعیف بوده است. این تمایز بیانگر این است که این دو گروه کشور از لحاظ ساختار نهادی و سیاسی متفاوت هستند و در نتیجه اثر آموزش بر وضعیت دموکراسی متفاوت است.

سپهدوست و برجسیان (۱۳۹۶) به نقش دموکراسی در کنترل فساد اقتصادی پرداخته و با استفاده از داده‌های سری زمانی در ۵۳ کشور جهان نتیجه گرفتند که دموکراسی، حقوق مالکیت، نرخ رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بر فساد اقتصادی تأثیر منفی دارند؛ در حالی که بی‌ثباتی سیاسی تأثیر مثبت بر فساد دارد.

اکبرزاده و شرفی (۱۳۹۶) بیان می‌دارند که نظام‌های اقتدارگرا هزینه‌ی فعالیت سیاسی و به تعبیر دیگر، مشارکت و ایفای مسئولیت‌های اجتماعی شهروندان را بالا می‌برند که موجب صرف‌نظر کردن بخش قابل توجهی از شهروندان از عمل به مسئولیت‌های اجتماعی می‌شوند. نظام‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک (اعم از رژیم‌های فاشیستی، دیکتاتوری، نیمه‌دیکتاتوری و ...) با تمسک به انواع شیوه‌ها و ابزارها عملاً حتی حداقل‌های زندگی را هم برای شهروندان دچار تهدید و تحدید می‌کنند.

صادقی و همکاران (۱۳۹۶) نشان دادند دموکراسی در کشورهای درحال توسعه تحت تأثیر تجارت خارجی و درآمد سرانه است و همچنین سطح شاخص دموکراسی از اثر فضایی مجاورت جغرافیایی تأثیر می‌پذیرد، اما کمک‌های خارجی اثر چندانی بر دموکراسی ندارد.

فرجی دیزجی و همکاران (۱۳۹۶) از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برای ۴۰ کشور درحال توسعه و صادرکننده نفت استفاده و تأثیر دموکراسی را بر نحوه‌ی اختصاص درآمدهای نفتی به مخارج نظامی بررسی کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه دست یافتند که درآمدهای نفتی بر مخارج نظامی تأثیر مثبت دارد، اما به طور غیرمستقیم (از طریق کیفیت دموکراسی) تأثیر آن بر مخارج

نظامی منفی است. همچنین با افزایش درآمد نفتی، توان کشور برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی بیشتر می‌شود، اما بستری برای تحقق دموکراسی ایجاد می‌کند که بخشی از درآمدهای نفتی به حوزه‌های آموزشی و بهداشتی اختصاص یابد.

بهور و همکاران (۱۳۹۸) میزان آزادی اقتصادی در فعالیت‌های کارآفرینانه نوآورانه کشورهای منتخب را با روش حداقل مربعات بررسی کردند. آن‌ها برای این منظور از داده‌های آزادی اقتصادی موسسه فریزر و داده‌های کارآفرینی در ۱۷ کشور نوآور-محور طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ استفاده کردند. نتایج این مطالعه نشان داد آزادی اقتصادی رابطه معنی‌داری با سطح فعالیت‌های کارآفرینانه دارد. همچنین شاخص‌های آزادی تجارت خارجی، تنظیم قوانین و مقررات و امنیت حقوق مالکیت بیش‌ترین تأثیر را بر سطح فعالیت کارآفرینانه نوآورانه دارند.

شکوهی‌فرد و همکاران (۱۳۹۸) با روش رگرسیون کوانتایل تأثیر دموکراسی را بر شاخص توسعه انسانی در ایران و کشورهای منتخب طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۱۷ ارزیابی کردند. نتایج حاکی از آن است آزادی اقتصادی و دموکراسی تأثیر مثبت بر توسعه انسانی دارند.

ساعی و سیفی (۱۳۹۹) با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی تأثیر دولت لولا داسیلوا بر شاخص توسعه انسانی برزیل طی دوره ۲۰۰۳-۲۰۱۱ پرداختند. داده‌های آماری این مطالعه نشان داد لولا داسیلوا با ایجاد یک دولت توسعه‌گرا و اتخاذ سیاست‌های راهبردی در دوران ریاست جمهوری‌اش توانسته برزیل را از زیر خط فقر خارج و شاخص توسعه انسانی این کشور را به شدت افزایش دهد. طی این دوره تولید ناخالص داخلی به بالاترین سطح در طول تاریخ این کشور رسیده و شاخص توسعه انسانی آن برای اولین بار در ردیف کشورهای با توسعه انسانی بالا قرار گرفته است.

منصوری و افقه (۱۳۹۹) تأثیر آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و شخصی را بر توسعه انسانی با اطلاعات ۱۴۷ کشور جهان در دوره زمانی ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۴ مورد آزمون قرار داده‌اند. نتایج نشان داده همه این آزادی‌ها برای نیل به توسعه حایز اهمیت هستند و باید به تمامی آن‌ها توجه شود. البته شاخص‌های تنظیم مقررات و آزادی شخصی در مقایسه با سایر ابعاد آزادی بیشترین اثر را بر شاخص توسعه انسانی داشتند. همچنین هر دو زیرشاخص آزادی سیاسی یعنی آزادی‌های مدنی و

حقوق سیاسی اثر مثبت بر توسعه انسانی داشتند، اما تأثیر شاخص آزادی مطبوعات منفی بوده است.

عاقلی و سام‌دلیری (۱۴۰۰) تأثیر کمک‌های رسمی توسعه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر توسعه انسانی ۲۴ کشور کمتر توسعه‌یافته را طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۸ بررسی کردند. برآوردهای این مطالعه نشان داده کمک‌های رسمی توسعه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هر دو تأثیر مثبت بر شاخص توسعه انسانی دارند.

همان‌طور که ملاحظه شد به طور مشخص در ایران چهار مطالعه به بررسی ارتباط آزادی‌های سیاسی و توسعه انسانی پرداختند. به هر حال، این پژوهش از دو جهت متمایز و تکمیل‌کننده آن‌هاست. اول آنکه بررسی مسئله پژوهش نیازمند تکیه بر داده‌های مجموعه‌ای از کشورهای توسعه‌یافته تا توسعه‌نیافته است که دوره زمانی طولانی‌مدتی را شامل شود؛ در حالی که پژوهش‌های یادشده از نظر مقاطع و یا دوره زمانی محدود بودند. مطالعه منصوری و افقه (۱۳۹۹) ۱۴۷ کشور با دوره ۸ ساله، شکوهی‌فرد و همکاران (۱۳۹۸) ۱۴ کشور با دوره ۱۴ ساله، متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) کشورهای منتخب اسلامی با دوره ۱۰ ساله و بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲) کشورهای عضو اوپک با دوره ۱۷ ساله را شامل می‌شدند.

دوم آنکه، مطالعات قبلی به بررسی تأثیر آزادی‌ها بر توسعه انسانی در قالب رگرسیون پرداختند و دو مطالعه نیز صرفاً جنبه دموکراسی را مبنا قرار دادند؛ در حالی که پژوهش حاضر از روش تجزیه واریانس و طیف جامعی از زیرشاخص‌های سیاسی و اقتصادی و انسانی استفاده می‌کند. در روش تجزیه واریانس در کنار هم قرار گرفتن کشورهای مختلف امکان طبقه‌بندی و نتیجه‌گیری عمومی به دور از مسائل ناهمگنی در رگرسیون‌های برآوردی را فراهم می‌آورد.

۴. روش پژوهش

۴-۱. شاخص‌های پژوهش

سه متغیر آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی و توسعه اقتصادی، شاخص‌های مد نظر این پژوهش هستند. داده‌های شاخص آزادی سیاسی با دو زیرشاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی از

مؤسسه خانه آزادی^۱، شاخص آزادی اقتصادی با پنج زیرشاخص آن از مؤسسه فریزر^۲ و سرانجام شاخص توسعه انسانی با سه زیرشاخص آن از برنامه توسعه ملل متحد^۳ جمع‌آوری شده‌اند. خانه آزادی یک سازمان مردم‌نهاد (NGO) است که به طور رسمی در سال ۱۹۴۱ تاسیس و در زمینه پژوهش و پشتیبانی از دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر فعالیت می‌کند. این سازمان خود را «بازگوکننده ندای راستین دموکراسی و آزادی در سراسر جهان» معرفی کرده است. از سال ۱۹۷۲ خانه آزادی سالیانه گزارش‌هایی را منتشر می‌کند که حاکی از میزان آزادی و رعایت دموکراسی در سرتاسر جهان است. در این گزارش‌ها وضعیت آزادی سیاسی هر کشور در دو بعد آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی به صورت یک شاخص منعکس می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱: زیرشاخص‌های آزادی سیاسی

منبع: سایت خانه آزادی

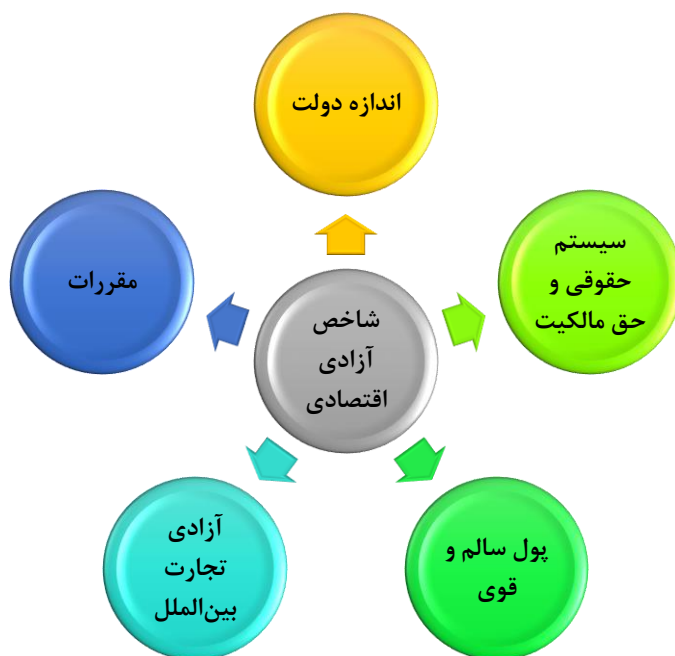
مؤسسه فریزر در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. رویکرد مؤسسه این است که در مورد چیزهایی می‌توان صحبت کرد که اندازه‌گیری می‌شوند. به همین دلیل، «اندازه‌گیری دقیق، دقیق، دقیق» شعار این مؤسسه است. شاخص آزادی اقتصادی فریزر شاخصی موزون است که از پنج زیرشاخص تشکیل شده است. هر زیرشاخص نیز متغیرهای مرتبط با خود را دارد. رتبه هر شاخص در فاصله

^۱. Freedom House

^۲. Fraser Institute

^۳. United Nation Development Program

صفر تا ده قرار دارد که هر چه این رتبه به عدد ده نزدیک‌تر باشد بیانگر آزادی اقتصادی بیشتر در آن کشور است (شکل ۲).

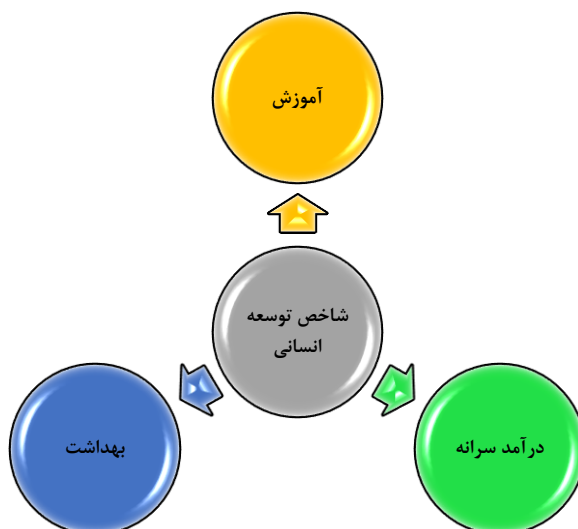


شکل ۲: زیرشاخص‌های آزادی اقتصادی

منبع: سایت موسسه فریزر

شاخص توسعه انسانی یک شاخص ترکیبی برای سنجیدن موفقیت در هر کشور بر اساس سه معیار زندگی طولانی و سالم، دسترسی به دانش و سطح زندگی مناسب است (شکل ۳). این شاخص توسط برنامه توسعه سازمان ملل به صورت سالیانه برآورد و منتشر می‌شود. همانطور که در شکل ۳ نشان داده شده یک زندگی طولانی و سالم، دانش و داشتن سطح معیاری زندگی مناسب سه بعد این شاخص هستند. بعد سلامتی با امید به زندگی در بدو تولد ارزیابی می‌شود. بعد آموزش با دو متغیر میانگین سال‌های تحصیل برای بزرگسالان ۲۵ سال به بالا و سال‌های تحصیل برای کودکان مدرسه‌ای اندازه‌گیری می‌شود. بعد استاندارد زندگی با درآمد ناخالص ملی سرانه محاسبه می‌شود. البته برای نشان دادن کاهش اهمیت درآمد از لگاریتم درآمد استفاده می‌شود که قانون

نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول یا درآمد را منعکس می‌کند. سرانجام نمرات سه زیرشاخص بیان شده با استفاده از میانگین هندسی در یک شاخص ترکیبی جمع می‌شوند.



شکل ۳: زیرشاخص‌های توسعه انسانی

منبع: سایت برنامه توسعه سازمان ملل

۲-۴. نمونه مورد مطالعه

به منظور بررسی تجربی مسئله پژوهش ابتدا تمام قلمروها و کشورهای جهان مورد بررسی قرار گرفتند. سپس بعضی از کشورها به دلیل اینکه اطلاعات شاخص‌های مورد استفاده آن‌ها در دسترس نبود، حذف شدند. بر این اساس، ۱۱۹ کشور باقیمانده از سراسر دنیا مبنای مطالعه قرار گرفت که در جدول ۱ قابل مشاهده هستند. از میان این ۱۱۹ کشور مورد مطالعه ۴۲ کشور توسعه‌یافته، ۲۰ کشور کمتر توسعه‌یافته و مابقی ۵۷ کشور دیگر در حال توسعه هستند. سال‌هایی که بین همه شاخص‌ها و کشورها مشترک بودند انتخاب شد. با توجه به این مهم، محدوده زمانی بین سال‌های ۱۹۷۵ الی ۲۰۱۸ بوده است.

جدول ۱: کشورهای مورد مطالعه

نام انگلیسی	نام فارسی	نام انگلیسی	نام فارسی
Albania	آلبانی	Algeria	الجزایر
Argentina	آرژانتین	Armenia	ارمنستان

نام فارسی	نام انگلیسی	نام فارسی	نام انگلیسی
اتریش	Austria	استرالیا	Australia
بحرین	Bahrain	آذربایجان	Azerbaijan
بلاروس	Belarus	بنگلادش	Bangladesh
بنین	Benin	بلژیک	Belgium
برزیل	Brazil	بوتسوانا	Botswana
بورکینا فاسو	Burkina Faso	بلغارستان	Bulgaria
کامبوج	Cambodia	بوروندی	Burundi
کانادا	Canada	کامرون	Cameroon
چاد	Chad	آفریقای مرکزی	Central African
چین	China	شیلی	Chile
کاستاریکا	Costa Rica	کلمبیا	Colombia
قبرس	Cyprus	کرواسی	Croatia
دانمارک	Denmark	چک	Czech
اکوادور	Ecuador	دومینیکن	Dominican
ال سالوادور	El Salvador	مصر	Egypt
اتیوپی	Ethiopia	استونی	Estonia
فنلاند	Finland	فیجی	Fiji
گرجستان	Georgia	فرانسه	France
یونان	Greece	غنا	Ghana
گویان	Guyana	گوآتمالا	Guatemala
مجارستان	Hungary	هندوراس	Honduras
هند	India	ایسلند	Iceland
ایران	Iran	اندونزی	Indonesia
اسرائیل	Israel	ایرلند	Ireland
جامائیکا	Jamaica	ایتالیا	Italy
اردن	Jordan	ژاپن	Japan
کنیا	Kenya	قزاقستان	Kazakhstan
قرقیزستان	Kyrgyzstan	کویت	Kuwait
لبنان	Lebanon	لتونی	Latvia
لیبریا	Liberia	لسوتو	Lesotho
لوگزامبورگ	Luxembourg	لیتوانی	Lithuania
مالاوی	Malawi	ماداگاسکار	Madagascar
مالی	Mali	مالزی	Malaysia
موریس	Mauritius	مالت	Malta
مولداوی	Moldova	مکزیک	Mexico

نام فارسی	نام انگلیسی	نام فارسی	نام انگلیسی
مراکش	Morocco	مغولستان	Mongolia
نیپال	Nepal	موزامبیک	Mozambique
نیوزیلند	New Zealand	هلند	Netherlands
نیجر	Niger	نیکاراگوئه	Nicaragua
نروژ	Norway	نیجریه	Nigeria
پاکستان	Pakistan	عمان	Oman
پاراگوئه	Paraguay	پاناما	Panama
فیلیپین	Philippines	پرو	Peru
پرتغال	Portugal	لهستان	Poland
رومانی	Romania	قطر	Qatar
رواندا	Rwanda	روسیه	Russia
سنگال	Senegal	عربستان سعودی	Saudi Arabia
اسلوونی	Slovenia	اسلواکی	Slovakia
سودان	Sudan	اسپانیا	Spain
سوئیس	Switzerland	سوئد	Sweden
توگو	Togo	تاجیکستان	Tajikistan
تونس	Tunisia	ترینیداد و توباگو	Trinidad and Tobago
اوگاندا	Uganda	ترکیه	Turkey
امارات متحده عربی	United Arab Emirates	اوکراین	Ukraine
آمریکا	United States	انگلیس	United Kingdom
ونزوئلا	Venezuela	اروگوئه	Uruguay
زامبیا	Zambia	ویتنام	Vietnam
		زیمباوه	Zimbabwe

منبع: طبقه‌بندی پژوهش

۳-۴. روش تجزیه و تحلیل واریانس

از نظر ریاضی، در تجزیه واریانس مجموع مربعات اختلاف مشاهدات از میانگین کلی به دو جز مجموع مربعات انحراف مشاهدات از میانگین گروه خود و مجموع مربعات انحراف میانگین گروه‌ها از میانگین کلی تفکیک می‌شود. بر همین مبنا و براساس این مقادارها، سطرها و ستون‌های جدولی که به جدول تجزیه و تحلیل واریانس (ANOVA) معروف است، ساخته می‌شوند.

در برخی مواقع معیارهای گروه‌بندی یا دسته‌بندی مشاهدات ممکن است دو مورد باشد که عدم لحاظ یکی از آن‌ها نتایج تجزیه واریانس یک‌طرفه را با اشکال مواجه می‌کند. در این حالت

بایستی از تجزیه واریانس دوطرفه استفاده شود (نوفرستی، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۸۳). در پژوهش حاضر به طور همزمان نسبت به سطح آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی آن کشورها بررسی و مقایسه می‌شود. پس تجزیه و تحلیل واریانس دوطرفه لازم است که در جدول زیر آمده است. چون داده‌ها شاخص‌ها هستند، از لگاریتم متغیرها استفاده شده که در نتیجه تفاوت آن‌ها از میانگین هندسی به جای میانگین حسابی مبنا قرار گرفته است.

جدول ۲: تجزیه و تحلیل واریانس دوطرفه

آماره آزمون	میانگین مربعات (واریانس)	مجموع مربعات	درجه آزادی	منشا پراکندگی
$F_R = \frac{MSR}{MSE}$	$MS_r = \frac{SSR}{K-1}$	SSR	$K - 1$	سطح آزادی سیاسی (غیرآزاد، نیمه‌آزاد و آزاد)
$F_B = \frac{MSB}{MSE}$	$MS_r = \frac{SSB}{N-1}$	SSB	$N - 1$	سطح آزادی اقتصادی (غیرآزاد، نیمه‌آزاد و آزاد)
	$\frac{SSE}{(K-1)(N-1)}$	SSE	$(K-1)(N-1)$	خطا
		SST	$KN - 1$	جمع

منبع: برگرفته از نوفرستی (۱۳۸۵) و تغییر متناسب با مسئله پژوهش

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا آمار توصیفی و فراوانی نسبی سطح توسعه انسانی کشورها به تفکیک وضعیت آزادی سیاسی‌شان طی دهه‌های ۱۹۷۰ میلادی تا ۲۰۱۸ میلادی بررسی می‌شوند. سپس نتایج تجزیه واریانس‌های دوطرفه گزارش می‌شوند.

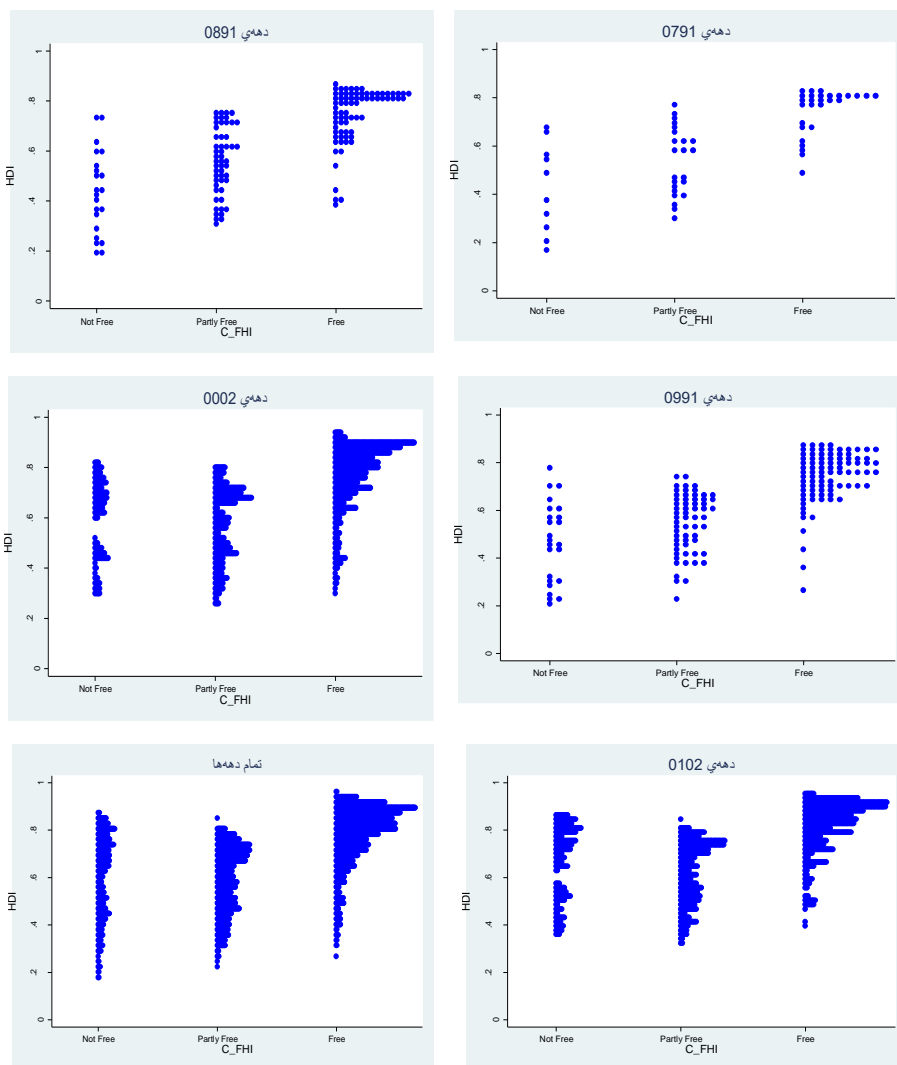
در تجزیه واریانس دوطرفه، معیار گروه‌بندی کشورها دو شاخص آزادی سیاسی از مؤسسه خانه آزادی و آزادی اقتصادی از مؤسسه فریزر است که هر یک به سه سطح غیرآزاد، نیمه‌آزاد و آزاد تقسیم‌بندی شدند. بر این اساس هر کشور در هر سال ممکن است در یکی از نه دسته زیر قرار گرفته باشد: «غیرآزاد سیاسی و اقتصادی»، «غیرآزاد سیاسی و نیمه‌آزاد اقتصادی»، «غیرآزاد سیاسی و آزاد اقتصادی»، «نیمه‌آزاد سیاسی و غیرآزاد اقتصادی»، «نیمه‌آزاد سیاسی و آزاد اقتصادی»، «غیرآزاد سیاسی و نیمه‌آزاد اقتصادی»، «آزاد سیاسی و غیرآزاد اقتصادی»، «آزاد سیاسی و نیمه‌آزاد اقتصادی» یا «آزاد سیاسی و اقتصادی».

۱-۵. شواهد توصیفی

توزیع وضعیت شاخص توسعه انسانی کشورها برحسب آزادی سیاسی‌شان در نمودارهای ۱ دیده می‌شود. مشاهدات نشان می‌دهد که کشورهایی که آزادی سیاسی بیشتری دارند توسعه انسانی بالایی نیز دارند.

در دهه ۱۹۷۰ در ۱۰ مشاهده غیرآزاد، شاخص توسعه انسانی بین ۰/۱ تا ۰/۷ بوده است، این یعنی توسعه انسانی نسبتاً کمی داشتند. در ۲۳ مورد نیمه‌آزاد، شاخص توسعه انسانی بین ۰/۲۵ تا ۰/۷۵ بوده که تفاوت آنچنانی با کشورهای غیرآزاد ندارد. نهایتاً شاخص توسعه انسانی ۲۸ کشور با ساختار سیاسی آزاد بین ۰/۵ تا ۰/۸ قرار داشته و بیشترین تراکم مشاهدات هم حول ۰/۸ بوده است. این شاهدهی است مبنی بر اینکه کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند از توسعه انسانی بالایی نیز برخوردارند. به همین ترتیب، در دهه ۱۹۸۰ نیز دیده می‌شود که کشورهای غیرآزاد و نیمه‌آزاد دارای توسعه انسانی پایین بین ۰/۱۵ تا ۰/۷۵ هستند و تفاوتی محسوسی میان آن‌ها مشاهده نمی‌شود. اما کشورهای کاملاً آزاد در عرصه توسعه انسانی وضعیت به مراتب بهتری داشتند و بیشترین تراکم مشاهدات هم بالاتر از ۰/۵ بوده است.

در دهه‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ میلادی، کشورهایی که در گروه غیرآزاد یا نیمه‌آزاد جای می‌گیرند، شاخص توسعه انسانی بین ۰/۲ تا ۰/۸ داشتند. البته کشورهایی که در بعد سیاسی نیمه‌آزاد تلقی می‌شوند، توسعه انسانی به نسبت کشورهای غیرآزاد در سطح نسبتاً بالاتری متراکم بوده؛ اما تفاوت اصلی میان کشورهای آزاد با دو دسته قبلی است. کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند به صورت واضح دیده می‌شود که توسعه انسانی آن‌ها در بالاترین سطح ممکن قرار دارد. اگرچه شاخص توسعه انسانی این کشورها دامنه‌ای بین ۰/۳ تا ۰/۹ را پوشش داده اما بیشتر مشاهدات حول ۰/۵ الی ۰/۹ قرار گرفتند. در مجموع، شواهد گواه این است که کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند از توسعه انسانی بالایی نیز برخوردارند.

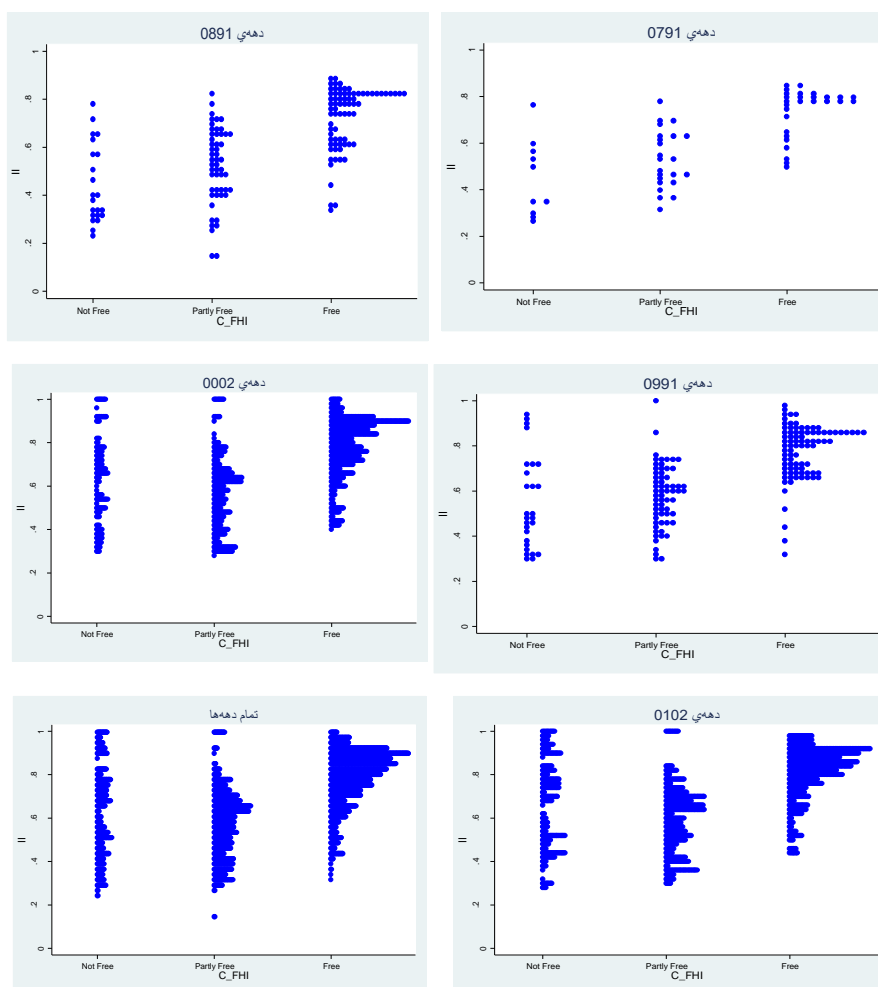


نمودار ۱: ارتباط آزادی سیاسی با سطح توسعه انسانی در پنج دهه اخیر

منبع: محاسبه پژوهش

شاخص توسعه انسانی شامل سه بعد قدرت خرید، آموزش و بهداشت است. از آن جایی که برای برخی کشورها تفاوت میان زیرشاخص قدرت خرید با دو زیرشاخص دیگر قابل توجه است،

نموداری برای زیرشاخص درآمد سرانه جداگانه ارائه و توصیف می‌شود. طبق نمودارهای ۲، کشورهایی که آزادی سیاسی بالایی دارند درآمد سرانه بسیار بالایی را نیز داشتند.



نمودار ۲: ارتباط آزادی سیاسی با درآمد سرانه توسعه انسانی در پنج دهه اخیر

منبع: محاسبه پژوهش

توضیح تفاوت درآمد سرانه در بین کشورهای نیمه‌آزاد و غیرآزاد واضح نیست؛ و حتی در بعضی کشورهای غیرآزاد درآمد سرانه بالایی به چشم می‌خورد. همچنین تراکم مشاهدات در این

دو گروه از کشورها به مراتب کمتر از کشورهای آزاد است. پس به طور کلی می‌توان گفت درآمد سرانه بسیار بالا، بالا، متوسط و پایین در گروه کشورهای غیرآزاد با تراکم مشاهدات خیلی کم مشاهده می‌شوند، در حالی که درآمد سرانه بالا و بسیار بالا در گروه کشورهای آزاد به صورت گسترده اتفاق افتاده است.

۲-۵. تجزیه و تحلیل واریانس دوطرفه

ابتدا یادآوری شود که در تجزیه واریانس دوطرفه، دو معیار گروه‌بندی وجود دارد: شاخص آزادی سیاسی، شاخص آزادی اقتصادی. بر این اساس هر کشور در هر سال ممکن است در یکی از نه دسته زیر قرار گرفته باشد: «غیرآزاد سیاسی و اقتصادی»، «غیرآزاد سیاسی و نیمه‌آزاد اقتصادی»، «غیرآزاد سیاسی و آزاد اقتصادی»، «نیمه‌آزاد سیاسی و غیرآزاد اقتصادی»، «نیمه‌آزاد سیاسی و آزاد سیاسی و نیمه‌آزاد اقتصادی» یا «آزاد سیاسی و اقتصادی».

در جدول ۲ تفاوت سطح توسعه انسانی گروه کشورهای بالا مورد مطالعه قرار گرفته است. در هر پنج دهه آماره F مربوط به معیار گروه‌بندی آزادی سیاسی از مقدار بحرانی با اطمینان ۹۹ درصد بزرگتر شده که حاکی از رد فرضیه صفر است. بدین ترتیب نقش آزادی سیاسی در توضیح تفاوت سطح توسعه انسانی میان کشورهای جهان در طول این پنج دهه تأیید می‌شود. همچنین آماره F مربوط به معیار آزادی اقتصادی کشورها به استثنای دهه ۱۹۷۰ در چهار دهه دیگر معنی‌دار شده و نقش آزادی اقتصادی نیز تأیید می‌شود.

اثرات تقاطعی به جز برای دهه ۱۹۹۰ معنی‌دار نیست. این مسئله می‌تواند به این علت باشد که عملاً کشورهایی که در تضاد کامل وضعیت آزادی سیاسی و اقتصادی قرار داشته باشند، به ندرت مشاهده می‌شوند. به سخن دیگر، مشاهدات معمولاً در یکی از دسته‌های «غیرآزاد سیاسی و اقتصادی»، «نیمه‌آزاد سیاسی و اقتصادی» یا «آزاد سیاسی و اقتصادی» جای می‌گیرند و در نتیجه امکان برآورد و تمیز اثر تقاطعی از اثرات انفرادی وجود ندارد.

جدول ۲: تجزیه واریانس شاخص توسعه انسانی

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۰۰-۲۰۰۹	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین خطاهای درون گروهی	۰/۰۸	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۰۴
میانگین تفاوت سیاسی	۱/۴۶	۰/۹۹	۲/۸۴	۲۱/۹	۰/۷۲
آزمون F آزادی سیاسی	۱۸/۹۸***	۱۶/۰۲***	۴۸/۱۹***	۱۶۳/۹۵***	۱۸/۵۹***
میانگین تفاوت اقتصادی	۰/۰۷	۰/۲۱	۰/۲۰	۱/۲۱	۰/۴۱
آزمون F آزادی اقتصادی	۰/۹۱	۳/۳۸**	۳/۴۵**	۲۱/۵۹***	۱۰/۴۷***
میانگین اثر تقاطعی	۰/۰۴	۰/۱۴	۰/۳۴		۵/۰۵
آزمون F اثر تقاطعی	۰/۵۵	۲/۲۴	۵/۷۴**		۱/۲۱
تعداد مشاهدات	۶۰	۱۴۷	۱۷۱	۱۰۵۱	۱۰۵۴

توضیح: **، * و * به ترتیب معنی داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج تجزیه واریانس دوطرفه برای زیرشاخص توسعه انسانی در جدول ۳ آمده است. در هر پنج دهه فرضیه صفر رد شده است. بنابراین سطح آزادی سیاسی کشورها توضیح‌دهنده خوبی برای تفاوت شاخص آموزش کشورها در طول این پنج دهه اخیر بوده است. اما در مورد آزادی اقتصادی دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تأیید نشده که می‌تواند در حمایت از اهمیت و تقدم ساختار سیاسی آزاد برای توسعه‌یافتگی باشد. به بیان دیگر، آزادی سیاسی به نسبت آزادی اقتصادی برای دسترسی به دانش و امکانات آموزشی مقدم است.

جدول ۳: تجزیه واریانس شاخص آموزش توسعه انسانی

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۰۰-۲۰۰۹	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین خطاهای درون گروهی	۰/۲۱	۰/۱۴	۰/۱۳	۰/۱۰	۰/۰۶
میانگین تفاوت سیاسی	۲/۸۰	۲/۰۹	۵/۱۹	۱۴/۷۴	۰/۶۷
آزمون F آزادی سیاسی	۱۳/۲۱***	۱۵/۲۷***	۴۱/۴۵***	۱۴۷/۲۷***	۱۰/۵۹***
میانگین تفاوت اقتصادی	۰/۱۰	۰/۱۴	۰/۴۱	۱/۹۸	۱/۰۹
آزمون F آزادی اقتصادی	۰/۴۶	۱/۰۰	۳/۳۲**	۱۹/۷۵***	۱۷/۲۱***
میانگین اثر تقاطعی	۰/۰۴	۰/۱۸	۰/۲۸		۰/۲۱
آزمون F اثر تقاطعی	۰/۱۹	۱/۳۴	۲/۲۲		۳/۲۶**
تعداد مشاهدات	۶۰	۱۴۷	۱۷۱	۱۰۵۱	۱۰۵۴

توضیح: **، * و * به ترتیب معنی داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

در اینجا هم اثر تقاطعی به جز در دهه ۲۰۱۰ در سایر دهه‌ها تأیید نشده است. پس درجه های متفاوت آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به شکل همزمان برای بخش آموزش تعیین‌کننده و تاثیرگذار نبودند. البته این مسئله می‌تواند به دلایل دیگری از قبیل خدمات آموزشی مناسب کشورهای سوسیالیستی که طبیعتاً اقتصاد غیرآزاد دارند، اتفاق افتاده باشد.

درآمد سرانه یکی دیگر از سه زیرشاخص توسعه انسانی است که نتایج تجزیه واریانس آن در جدول ۴ گزارش شده و تفاوت معنی‌دار بین گروه کشورها را تأیید می‌کند. در همه موارد F بزرگتر از F بحرانی شده و فرضیه صفر با اطمینان ۹۹ رد می‌شود. در طول این پنج دهه درآمد سرانه کشورها بر حسب سطح آزادی سیاسی‌شان (آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد) تفاوت معنی‌داری داشته است. برای معیار آزادی اقتصادی به استثنای دهه‌ی ۱۹۷۰ در سایر دهه‌ها نقش آن تأیید می‌شود. اثر تقاطعی تنها برای دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ به ترتیب با اطمینان‌های ۹۰ و ۹۵ درصد تأیید شده است. بنابراین نقش آزادی سیاسی در بهبود درآمد سرانه بیشتر از آزادی اقتصادی مشهود است.

جدول ۴: تجزیه واریانس شاخص درآمد توسعه انسانی

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۰۰-۲۰۰۹	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین خطاهای درون گروهی	۰/۰۵	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۰۶
میانگین تفاوت سیاسی	۱/۰۹	۰/۸۹	۲/۱۱	۱۰/۴۹	۱/۳۲
آزمون F آزادی سیاسی	۲۰/۷۲***	۱۰/۴۹***	۳۶/۷۹***	۱۶۶/۱۰***	۲۲/۶۳***
میانگین تفاوت اقتصادی	۰/۱۰	۰/۳۶	۰/۱۶	۱/۲۳	۰/۳۴
آزمون F آزادی اقتصادی	۱/۸۷	۴/۱۹**	۲/۸۷*	۱۸/۶۳***	۵/۷۶***
میانگین اثر تقاطعی	۰/۱۷	۰/۰۹	۰/۲۳		۰/۰۵
آزمون F اثر تقاطعی	۳/۲۸*	۱/۰۶	۴/۰۸**		۰/۸۰
تعداد مشاهدات	۶۰	۱۴۷	۱۷۷	۱۰۵۴	۱۰۵۴

توضیح: **، *** و * به ترتیب معنی‌داری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

آخرین زیرشاخص توسعه انسانی بخش بهداشت است که نتایج آن در جدول ۵ مشاهده می‌شود. در هر پنج دهه احتمال آماره F مربوط به آزادی سیاسی از سطح معنی‌داری یک درصد (اطمینان ۹۹ درصد) کوچکتر بوده و بنابراین فرضیه H_0 مبنی بر عدم تفاوت میان شاخص بهداشت در کشورهای با آزادی‌های سیاسی متفاوت رد می‌شود. همچنین نتایج بیان می‌دارد که بر طبق آزادی اقتصادی تفاوت شاخص بهداشت برای دو دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ تأیید نشده است. اثر

تقاطعی نیز بجز در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ معنی‌داری نیست. همانند موارد قبلی، این یافته‌ها می‌تواند حاکی از آن باشد که نقش آزادی سیاسی مقدم و پررنگ‌تر است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که آزادی سیاسی به نسبت آزادی اقتصادی برای نیل به زندگی طولانی و سالم دارای تقدم است.

جدول ۵: تجزیه واریانس شاخص بهداشت توسعه انسانی

دوره	۱۹۷۵	۱۹۸۰ و ۱۹۸۵	۱۹۹۰ و ۱۹۹۵	۲۰۰۰-۲۰۰۹	۲۰۱۰-۲۰۱۸
میانگین خطاهای درون گروهی	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۰۲
میانگین تفاوت سیاسی	۰/۸۵	۰/۴۳	۱/۵۶	۴/۲۱	۰/۳۴
آزمون F آزادی سیاسی	۱۸/۷۳***	۱۲/۹۴***	۳۰/۷۹***	۱۰۳/۲۷***	۱۵/۳۹***
میانگین تفاوت اقتصادی	۰/۰۳	۰/۱۹	۰/۰۵	۱/۰۴	۰/۱۰
آزمون F آزادی اقتصادی	۰/۶۳	۵/۷۶***	۰/۹۸	۲۵/۵۸***	۴/۵۴**
میانگین اثر تقاطعی	۰/۰۰	۰/۱۶	۰/۲۰		۰/۰۰۴۷
آزمون F اثر تقاطعی	۰/۰۰	۴/۷۴**	۳/۸۵*		۰/۲۱
تعداد مشاهدات	۶۰	۱۴۷	۱۷۷	۱۰۵۴	۱۰۵۴

توضیح: **، *** و * به ترتیب معنی‌داری در سطح ۰،۱ و ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

منبع: یافته‌های پژوهش

۶. نتیجه‌گیری

در رابطه با فرآیند توسعه دو دیدگاه کلی وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است که گذار توسعه فرآیندی بی‌رحم و نیازمند مشت آهنین است. طبق این دیدگاه، می‌توان آزادی‌های سیاسی و اقتصادی را تا وقتی که درآمد سرانه به حد کافی افزایش یابد، به تعویق انداخت. بر این اساس، فرضیه‌ای مطرح می‌شود که آزادی‌های سیاسی و اقتصادی برای دستیابی به توسعه اقتصادی شرط لازم نیستند.

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که گذار توسعه را یک فرآیند دوستانه و مهربانانه می‌داند. بر این اساس استراتژی رشد محور به همراه تقویت آزادی‌های سیاسی-اجتماعی ممکن خواهد بود. فرضیه این دیدگاه بدین صورت است: آزادی‌های سیاسی و اقتصادی برای دستیابی به توسعه اقتصادی شرط لازم هستند و حصول به توسعه از مسیر آزادی می‌گذرد. به بیان دیگر،

توسعه‌یافتگی برخی کشورها در دوران بعد از انقلاب صنعتی حاصل انتخاب نظام اقتصادی بازار و همچنین انتخاب ساختار سیاسی دموکراتیک در آنهاست.

براساس آنچه بیان شد، پژوهش حاضر نقش «نظام سیاسی دموکراتیک» و «نظام اقتصادی بازار» را برای دستیابی به «توسعه اقتصادی» ارزیابی کرده است. این پژوهش تلاش کرد با کنار هم قرار دادن اطلاعات جمع‌آوری شده از ۱۱۹ کشور طی دوره زمانی ۱۹۷۰-۲۰۱۸ که مشتمل بر ۲۴۹۷ مشاهده است، به این سؤال که الزامات سیاسی و اقتصادی توسعه اقتصادی کدامند، پاسخ تجربی جامعی ارائه دهد. بدین منظور ساختار سیاسی دموکراتیک و همچنین ساختار اقتصادی بازار آزاد به عنوان متغیرهای طبقه‌بندی انتخاب شده و سپس سطح توسعه اقتصادی میان این کشورها بررسی شدند.

شواهد ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ میلادی گواه این است که کشورهایی که دارای آزادی کامل سیاسی هستند از توسعه انسانی بالایی نیز برخوردارند. در طول این پنج دهه شاخص توسعه انسانی و زیرشاخص‌های آن یعنی درآمد سرانه، آموزش و بهداشت برحسب سطح آزادی سیاسی کشورها (آزاد، نیمه‌آزاد و غیرآزاد) تفاوت معنی‌داری داشته‌اند. بنابراین نقش آزادی سیاسی در توضیح تفاوت سطح توسعه انسانی قویاً میان کشورهای جهان تأیید می‌شود.

این یافته با مطالعه‌های منصور و افقه (۱۳۹۹)، شکوهی‌فرد و همکاران (۱۳۹۸) و بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲) همخوانی دارد. البته نتیجه مطالعه متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) - مبنی بر بی‌تاثیری آزادی‌های سیاسی بر توسعه انسانی - را تأیید نمی‌کند.

تاثیر آزادی اقتصادی نیز به طور ضعیف‌تر و برای دهه‌های ۱۹۹۰ به بعد تأیید می‌شود. این یافته‌ها می‌تواند شاهی بر اهمیت و تقدم آزادی سیاسی باشد. این یافته با مطالعه‌های منصور و افقه (۱۳۹۹) و متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲) همخوانی دارد. اثر تقاطعی آزادی‌های سیاسی و اقتصادی عمدتاً معنی‌دار نشد. این مسئله می‌تواند به این علت باشد که عملاً کشورهایی که در تضاد کامل وضعیت آزادی سیاسی و اقتصادی قرار داشته باشند، به ندرت مشاهده می‌شوند. به سخن دیگر، مشاهدات معمولاً در یکی از دسته‌های «غیرآزاد سیاسی و اقتصادی»، «نیمه‌آزاد سیاسی و اقتصادی» یا «آزاد سیاسی و اقتصادی» جای می‌گیرند و در نتیجه امکان برآورد و تمیز اثر تقاطعی از اثرات انفرادی وجود نداشته است.

پس به طور خلاصه، این فرضیه که آزادی‌های سیاسی و اقتصادی برای دستیابی به توسعه اقتصادی شرط لازم هستند و حصول به توسعه از مسیر آزادی می‌گذرد، تایید می‌شود. نخبگان سیاسی و فکری کشورهای توسعه‌نیافته و درحال توسعه بایستی با حرکت در مسیر برقراری دموکراسی و آزادی‌های مدنی و سپس ساختار اقتصاد بازار آزاد شرایط دستیابی به سطح توسعه انسانی مطلوب را فراهم آورند.

References

- Acemoglu, D., & Robinson, J.A. (2009). *Economic Origins of Dictatorship and Democracy*. Cambridge University Press. Translated by J. Kheirkhanan & A. Sarzaem, (2012). Tehran: Kavir Publications. (In Persian)
- Acemoglu, D., & Robinson, J.A. (2012). *Why nations fail: The origins of power, prosperity and poverty*. London: Profile. Translated by P. Jabal Ameli & M. Farhadpour, (2016). Tehran: Donya-e-Eqtasad Publications. (In Persian)
- Agheli, L., & Samdaliri, M. (2021). The impacts of official development assistance and foreign direct investment on human development in less developed countries. *Stable Economy Journal*, 2(2), 23-44. (In Persian)
- Akbarzadeh, F., & Sharafi, H. (2017). A comparative study of civil society in the liberal democratic and authoritarian political systems. *Studies of Political Science, Law and Jurisprudence*, 3(2), 110-125. (In Persian)
- Annaka, S., & Higashijima, M. (2021). Political liberalization and human development: Dynamic effects of political regime change on infant mortality across three centuries (1800-2015). *World Development*, 147, 105614.
- Apergis, N., (2017). Democracy and market crashes: Evidence from a worldwide panel of countries. *Finance Research Letters*, 22, 244-248.

- Behvar, S., Naderi, N., & Fattahi, S. (2019). Economic freedom and innovative entrepreneurial activity. *Innovation Management Journal*, 8(2), 1-20. (In Persian)
- Castro, V., & Martins, R. (2021). Government ideology and economic freedom. *Journal of Comparative Economics*, 49(1), 73-91.
- Dialga, I., & Ouoba, Y. (2022). How do extractive resources affect human development? Evidence from a panel data analysis. *Resources, Environment and Sustainability*, 100046.
- Dunn, O.J. (1961). Multiple Comparisons Among Means. *Journal of the American Statistical Association*, 56(293), 52-64.
- Ebadi, J., Motavaseli, M., & Nikoonesbati, A. (2014) Market mechanism or democracy: Which comes first? *The Journal of Planning and Budgeting*, 19(1), 129-150. (In Persian)
- Ebadi, J., Motavaseli, M., & Nikoonesbati, A. (2016). *Development and democracy and its implication for Iran*. Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Fidrmuc, J. (2003). Economic reform, democracy and growth during post-communist transition. *European Journal of Political Economy*, 19(3), 583-604.
- Ghorbani Sheikhneshin, A. (2007). The end of imposed democracies. *Journal of Political science Association*, 2(6), 88-106. (In Persian)
- Graafland, J., & de Jong, E. (2022). The moderating role of culture on the benefits of economic freedom: Cross-country analysis. *Journal of Comparative Economics*, 50(1), 280-292.
- Griffin, K. (1995). *Alternative strategies for economic development*. Springer. Translated by H. Raghfar & M.H. Hashemi, (2005). Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Hayami, Y. (1999). *Development economics: From the poverty to the wealth of nations*. Oxford University Press. Translated by G. Azad Armaki, (2013). Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Hosseini Ghaffar, S.A., Hosseini Kondelagi, M.H., & Hesabi, H., (2017). Democracy and Growth: The impact of political and economic

- freedom on economic growth of selected developing countries for 1996-2015. *Iranian Journal of Official Statistics Studies*, 28(1), 89-112. (In Persian)
- Islam, M.R. (2018). Wealth inequality, democracy and economic freedom. *Journal of Comparative Economics*, 46(4), 920-935.
- Karimi Mehllleh, & Rahmati, R. (2012). Pathology of democracy in the era of globalization. *Foreign Relations*, 4(1), 189-149. (In Persian)
- Lundström, S. (2005). The effect of democracy on different categories of economic freedom. *European Journal of Political Economy*, 21(4), 967-980.
- Mansouri, S.A., & Afghah, S.M. (2020). Survey the impact of political, economic and personal freedoms on human development index (a cross-country approach). *International Political Economy Studies*, 3(1), 287-309. (In Persian)
- Mehrbani, V., Jahangard, E., Misaghifar, E., & Noori, M. (2017). Effect of formal education on democracy in selected countries of OPEC and OECD. *Public Policy*, 2(4), 127-145. (In Persian)
- Motafaker Azad, M.A., Asadzadeh, A., Amini Khozani, M., & Shirkosh, M. (2013). Analysis of the effects of economic freedom, human development and democracy in selected islamic countries (2001-2010). *Journal of Economic Growth and Development Research*, 4(13), 79-96. (In Persian)
- Narayan, P.K., Narayan, S., & Smyth, R. (2011). Does democracy facilitate economic growth or does economic growth facilitate democracy? An empirical study of Sub-Saharan Africa. *Economic Modelling*, 28(3), 900-910.
- Noferesti, M. (2003). *Statistics in economics and business*. Tehran: Rasa Publications. (In Persian)
- Padash, H., Hassanpour, E., & Khosravi, A.R. (2011). The institutional approach to explaining economic growth: The role of economic freedom, political freedom and corruption on economic growth.

- Financial Knowledge of Security Analysis*, 4(1), 193-224. (In Persian)
- Rashidi, A. (2007). Rethinking of democracy and relationship between community and government in globalization age. *Politics Quarterly*, 37(3), 113-138. (In Persian)
- Sadegh Bafandeh Imandoust, S., Montazeri, S., & Payedar, R. (2013). Study of relationship between democracy and human development among OPEC member countries. *Journal of Economics and Regional Development*, 20(5), 96-116. (In Persian)
- Saie, A., & Seifi, A. (2020). Lula da silva developmental state (2003-2011) and human development index in Brazil. *Political and International Scientific and Research Quarterly*, 12(44), 1-28. (In Persian)
- Sajedi, A. (2007). Obstacles to democracy in the Middle East. *Journal of Political Studies*, 2(8), 109-121. (In Persian)
- Sariolghalam, M. (2014). *Rationality and Iran's national development*. Tehran: Forouzan Publications. (In Persian)
- Sen, A. (1999). *Freedom as development*. Translated by M.S. Noori Naeini, (2006). Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Sepehrdoust, H., & Berjisian, A. (2016). Impact of compound democracy variables on corruption control with special reference to property rights. *Journal of Monetary and Banking Researches*, 9(29), 457-485. (In Persian)
- Shafeei, N., & Eqbal, A. (2010). The puzzle of democracy in Afghanistan. *Political and International Scientific and Research Quarterly*, 2(3), 197-222. (In Persian)
- Shahabadi, A., & Moradi, A. (2016). Analysis of the effect of abundance natural resources on private sector investment through the economic freedom in selected countries of petroleum exporting. *Journal of Economic Research*, 51(4), 831-858. (In Persian)
- Shokouhifard, S., Aleemran R., Mehrgan, N., & Rahimzadeh, F. (2020). The impact of corruption on human development (A quantile

- regression model). *Journal of Economic Modeling*, 5(1), 37-66. (In Persian)
- Stivachtis, Y.A. (2015). Liberal democracy, market economy, and international conduct as standards of 'civilization' in contemporary international society: The case of Russia's entry into the 'community of civilized states'. *Journal of Eurasian Studies*, 6(2), 130-142.
- Tohidfam, M. (2012). Necessity of freedom and the legal government in Hayek's thought. *Studies of International Relations Journal*, 5(18), 47-73. (In Persian)
- Viana, C.J.P., Ruiz, J.L.R., Ramírez, C.A., & Camargo, J.L.R. (2020). The joint effect of democracy and economic freedom on corruption. *Revista de Administração Pública*, 54(2), 285-300.